



په اروپا کی دمیشته افغانانو د تولنو فدراسیون

فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا

Federation of Afghan Refugee Organizations in Europe

۲۰۱۳/۰۹/۰۴

توضیحی در رابطه با اعلامیه ما در مورد جنایات حکیم شجاعی

تبصره هموطن گرامی ف. هیرمند در مورد اعلامیه فوق الذکر و متود کاری کمیته حقوق بشر فارو را با علاقمندی خواندیم. با تشکر فراوان از ابراز نظرانتقادی ولی سازنده این هموطن عزیز به ایشان اطمینان میدهم که نظر مشورتی شان در مورد فارو به دقت مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. اینک توضیحات مختصری در رابطه به برخی نکات تبصره شان در مورد اعلامیه مذکور خدمت ایشان و سایر هموطنان ارائه میگردد که امیدواریم مقبول خاطرشان واقع گردد.

خوشبختانه آقای هیرمند با ما در رابطه با جنایات که از طرف جامعه مدنی و مردم خاص ارزگان به شجاعی نسبت داده شده اند، هم نظر است و چنین مینویسد: "جنایات نسبتی شجاعی بسیار شنیع، پراز دهشت و سفاکانه است و هر یک از مردم دوست و معتقد به ارزشهای انسانی نسبت به آن ابراز انزجار میکنند." بنابراین انتقاد ایشان متوجه شیوه ابراز انزجار توسط ما به این موضوع است. آقای هیرمند نوشته اند:

"اصطلاح مستندسازی فقط در عنوان و یک بار در پاراگراف اخیر نوشته نام برده شده است که باید جان مطلب نوشته میبود. اما هیچگونه توضیح لازم در مورد آن صورت نگرفته است." متعاقباً نویسنده تبصره به تفصیل توضیح میدهد که مستندسازی چیست و در جریان مستندسازی قضیه شجاعی به کدام نکات باید عطف توجه شود. درین رابطه باید به محترم هیرمند توضیح داده شود که کمیته حقوق بشر فارو میکوشد پیام خود را علاوه بر نتیجه گیری در عنوان نیز بگنجاند. این کمیته میکوشد نوشته ها و اعلامیه هایش تا حد امکان مختصر باشد. در همین مختصر باید به ریشه های پروبلم اشاره صورت بگیرد و کوشش میشود تا عکس العمل اجتماعی خلق شده توسط یک حادثه یا عملکرد یک شخص در جهت راه حل مدنی و مبتنی بر دیموکراسی سوق داده شود. بطور مثال در رابطه با شجاعی ما نوشتیم که شجاعی و امثالش در اقصی نقاط افغانستان محصول پالیسی غلط ملیشیه سازی اند. اینها در محیط سیاسی مافیائی کنونی که جانپان توسط قدرتمندان دولت کنونی بر اساس تعلقات قومی و تنظیمی حمایه میشوند، زمینه آنها دارند تا به ارتکاب جرایم ضد بشری خویش ادامه داه حتی به آن شدت بخشند. توضیحات در مورد ریشه، زمینه رشد و راه حل مدنی یک مشکل، برای تنویر اذهان قربانیان و فامیلهای شان ضروری میباشد. به باور ما این نوع توضیحات قربانیان و بازماندگان شان را کمک میکند تا دریابند که مشکل از کجا ناشی میشود و از افتادن شان به دام تبلیغات "عناصر خوشنتمدار و نفاق افکن... برای به جان هم انداختن باشندگان" جلوگیری میکند. اولویت که فارو به اصل وحدت ملی قابل است از یکجانب و پالیسی اختصار اعلامیه ها از جانب دیگر مانع از آن شد که به خوانندگان توضیح بیشتر در مورد مستندسازی بدهیم و به اضافه کردن وصف بسیار گویای (محکمه پسند) در پهلوی اصطلاح مستندسازی اکتفا کردیم.

در قسمت دیگر تبصره محترم هیرمند چنین میخوانیم:

"اگر ثابت شود که حکیم شجاعی مصاب به تکلیف روانی بوده باشد، پس مبری از مسؤولیت جزائی است. ... زیرا یکی از عوامل بسیار معروف رفع مسؤولیت جزائی همین مصاب بودن مرتکب به تکلیف روانی است."

امراض و انحرافات روانی میتواند انواع و درجات مختلف داشته باشد. در دنیای امروز روانشناسی چنان وسعت و پیشرفت را تجربه نموده است که حتی افسردگی روانی که فیصدی افراد مصاب به آن بسیار بلند است، به انواع مختلف تقسیم شده و برای هریک آن تداوی های جداگانه پیش بینی شده است. قانون جزای افغانستان با وصف اینکه در محیط عقب نگهداشته شده دهه هفتم قرن گذشته ایجاد شده درین مورد شرایط خاصی را پیش بینی کرده است. بند اول ماده شصت و هفتم این قانون چنین مشعر است: "شخصیکه حین ارتکاب جرم به سبب جنون یا سایر امراض عقلی فاقد ادراک و شعور باشد، مسؤولیت جزائی نداشته مجازات نمیگردد." آیا تمام مریضان روانی فاقد ادراک و شعوراند؟ البته نه. به همین دلیل با تأسف باید بگوئیم که درک محترم هیرمند ازین موضوع که شامل مبادی حقوق جزا میباشد، عمیق نیست. در کشورهای اروپائی اگر اتهام و ارده بر افرادی چون حکیم شجاعی ثابت گردد، متهم با وصف ابتلاً به مریضی روحی نه تنها به حبس محکوم میگردد بلکه قاضی بیک جزای تکمیلی یعنی بستردن اجباری محکوم در درمانگاه های روانی مخصوص محکومین نیز حکم صادر میکند. چه این نوع اشخاص برای امنیت (بخشی از) اجتماع منبع خطر جدی محسوب میشوند. بطور مثال محاکم کشورهالنند براساس ماده ۳۷ قانون جزا این کشورصدها فیصله ازین نوع صادر کرده اند. اگر هرمرض روانی آنطوریکه جناب هیرمند فرموده اند، بسادگی مانع مسؤولیت جزائی میشد، جهان ما به جنگل بزرگی تبدیل میگردد که در آن ده ها میلیون مریض روانی بدون ترس از مسؤولیت جزائی به ارتکاب انواع جرایم میپرداختند. فقط مهدی آخرزمان میتواندست جهان را از چنین شری نجات دهد.

بیانیم بالای نکته بعدی که محترم هیرمند به آن میپردازد:
"اصطلاح امحای نژادی را من در متون حقوقی که جرایم عمومی... نیافتیم." "طوریکه ملاحظه میشود، امحای نژادی" کشتار جمعی انسانها متعلق بیک نژاد، صرف یکی از انواع جینوساید میباشد نه همه آن".

اصطلاح جنوساید را کنوانسیون که به همین نام یاد میگردد و در مصوبه مؤرخ ۹ دسمبر ۱۹۴۸ شورای امنیت به تصویب رسید، در ماده دوم خویش بحیث یک جرم تحت حقوق بین المللی به صراحت و تفصیل تعریف میکند: "به مفهوم این کنوانسیون جنوساید به معنی ارتکاب یکی از اعمال ذیل با نیت محومه یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، مذهبی یا نژادی مثل:

الف: قتل اعضا این گروه،

ب: وارد آوردن جراحات شدید جسمی یا دماغی بالای اعضا گروه

ج: تحمیل شرایط معیشتی دشوار محاسبه شده که به محو فزیکتی همه یا بخشی از گروه بیانجامد.

د: تحمیل تدابیر به هدف جلوگیری از تولیدمثل توسط اعضا گروه.

ح: انتقال جبری اطفال یک گروه مشخص بیک گروه دیگر.

با محترم هیرمند هم نظیریم که اصطلاح "امحای نژادی" صرف یک قسمت از گروههای شامل این تعریف را احتوا میکند. منظور ما از استعمال این اصطلاح هم همین بخش بود. به همین دلیل ما از استفاده اصطلاح جنوساید بحیث معادل انگلیسی امحای نژادی استفاده نکردیم. ولی از اصطلاح ایرانی "نسل کشی" هم عمداً استفاده نکردیم چه این اصطلاح بر علاوه بیگانه و نا مأنوس بودنش همان عیب امحای نژادی را دارد یعنی یک قسمت از گروه ها بخصوص گروه مذهبی را احتوا نمیکند. در زبان دری ما از کلمه "نسل" یک برداشت دیگر داریم. ما نسل را برای انسانهای استعمال میکنیم که در یک برهه معین زمان زندگی میکنند. بطور مثال نسل امروز، نسلهای گذشته، نسل جوان وغیره. ما هیچوقت نمیگوئیم نسل زرد، نسل سیاه، نسل سفید، نسل مسلمان وغیره.

در رابطه با شجاعی بهتر بود اگر تکیه ما مستقیماً بالای قوم میبود، نه نژاد. چنانچه مبینیم اعمالیکه تا حالا توسط حکیم شجاعی انجام شده است علیه یک قوم بوده و موصوف مطابق دوبند "الف" و "ب" ماده دوم کنوانسیون بر مبنای قوانین بین المللی قابل مؤاخذه و مجازات میباشد.

متعاقباً محترم هیرمند این سوال را طرح میکند که: "فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا، همانطوریکه از نام آن پیداست یک ارگان بشری، اجتماعی و مدنی متعلق به سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا است، آیا اصولاً مجاز به موقف گیری های مشخص سیاسی میباشد؟"

در جواب به این سوال باید گفت که فارو واقعاً هم یک پلاتفرم بزرگیست که بیش از پنجاه سازمان اجتماعی، کلتوری، کمک بشری (برای افغانستان)، و حقوق بشری را متحد ساخته و نقش هماهنگ کننده فعالیت های انجمنهای عضو و تنظیم کننده فعالیتهای مشترک را دارا میباشد. یکی از فعالیتهای مشترک دفاع از حقوق بشر

افغانها در اروپا و افغانستان است. دفاع (advocacy) دویخس دارد. دفاع در زمینه عدلی (legal advocacy) که برای فارو منحصر به دفاع از حقوق بشر و حقوق پناهندگی افغانها در اروپاست. درین زمینه فارو در کشورهای هالند، بلژیک، سویدن، ناروی، آلمان، یونان و انگلستان فعال بوده است. جریات این فعالیتها از حوصله این نوشته بیرون است. نوع دوم عبارتست از دفاع از حقوق بشر در افغانستان (Human Rights) activism. اعلامیه ها، تبصره ها و سایر نوشته های فارو که از طریق انترنت با آن آشنائی دارید شامل فعالیت نوع دوم است. تفکیک فعالیت نوع دوم ما از سیاست کار دشوار است. حقوق بشر یا از طرف منسوبین داخلی و پشتیبانان خارجی دولت پامال میگردد یا از طرف مخالفین آن (طالبان و حزب حکمتیار). ازدیاد تلفات ملکی در عملیاتیهای نظامی، گزارشات شکنجه در زندانهای دولتی، اغماض حقوق اقلیتها، تهدید و ارباب ژورنالیستها و ده ها مورد دیگر همه و همه مسایل مسلکی اند و اعتراض بر آنها اصولاً دفاع از حقوق بشر مردم افغانستان است. چون این اعتراضات بر عمل یا پالیسی منسوبین دولت یا طالبان صورت میگیرد، عمل سیاسی تلقی میگردد. اگر منظور محترم هیرمند از سیاسی شدن فارو انتشار همین نوع اعتراضات باشد، میتوانیم به جواب شان بگوئیم که این نوع "سیاست" را هم اساسنامه فارو و هم ارگانهای که فارو در نزد آنها ثابت است مجاز میدانند. یک مثال دیگر انتخابات سال ۲۰۱۴ است. گروههای که مسؤولیت برپادی افغانستان در یک برهه از سه و نیم دهه اخیر را دارند در یک ائتلاف انتخاباتی گردهم آمده و برای کسب مجدد قدرت آمادگی میگیرند. از نظر کمیته حقوق بشر فارو نباید به افرادی که در کشتار ۶۵ هزارباشنده کابل در سالهای نود قرن بیست در سطح رهبری شریک بودند، اجازه کاندید شدن داده شود. چه نشستن مجدد این نوع اشخاص بر اریکه قدرت شکنجه دیگری خواهد بود برای بازماندگان قربانیان. این خواست ما بهیچوجه هدف سیاسی ندارد. فارو نه حزب سیاسی است و نه از کدام کاندید مشخص طرفداری میکند. مهمترین خواست ما بحیث گروه فشار تأمین حاکمیت قانون و رعایت حقوق بشر در افغانستان است. اما طرفداران تنظیمهای شریک در ائتلاف انتخاباتی هیچگاه این صداقت ما را درک نخواهند کرد. زیرا آنها که خود غرق منافع شخصی خویش اند، فکر نمیکنند در جهان افرادی وجود داشته باشند که بدون داشتن اهداف خاص سیاسی و یا انتظار پاداش پولی قلم بردارند و ازبازماندگان قربانیان جنایات سی و پنجسال اخیر دفاع کنند. دفاع فعال از حقوق بشر (Human rights activism) یک پدیده مدرن است و با سیاست های که قبلاً در افغانستان رایج بود هیچ پیوندی ندارد. این فعالین هدف کسب قدرت سیاسی را ندارند بلکه همراه با رسانه ها موارد نقض حقوق بشر را افشأ نموده و مستند سازی میکنند. این فعالین بر بی عدالتی ها، فساد، و واقعات زیر پا نمودن حقوق بشر اعتراض میکنند. اینکه پامال کننده حقوق بشرکی و از کدام قوم، مذهب، تنظیم یا حزب است برای فعال حقوق بشر اصلاً مطرح نیست. بهمین جهت فعالین حقوق بشر همچو ژورنالیستان متعهد خار چشم زورمندان دیروز وامروز اند.

امیدواریم توضیحات فوق به سوالات موجود نزد محترم هیرمند و سایر هموطنانیکه عین سوالات در ذهن شان بوده باشد، جواب روشن ساخته ارائه کرده باشد.

(کمیته حقوق بشر فارو)